

<https://www.aftabekherad.ir>

## **Emerging Discourses Contexts of Formation and Functions Social Sector**

**Received: 2017/06/24**

**Accepted: 2017/07/27**

### **Abstract**

The social space is composed of individuals, groups, and forces that define their position in seeking differentiation from others. One of the ways of creating differentiation is discourse, that is, a system of knowledge mixed with power that explains the ways we understand the reality of things. Discourses, with the help of the marking system of prohibitions, preferences, and ideas, transform social realities into objects of recognition or exclusion. The status of discourses in relation to the social order is the basis for distinguishing two types of discourses from each other. Newly emerging discourses operate in conflict with the social order. This group of discourses is formed on the basis of the discrediting of dominant discourses and expands their functions in the social space. The weakness of the main institutions of the political system, such as knowledge-generating institutions, education, etc., in strengthening discursive components, provides the grounds for the discrediting of the dominant discourse and the replacement of competing discourses. Two groups of currents (opposing and incongruous) reinforce the process of formation of emerging discourses. Emerging discourses are formed in conflict with the dominant discourse by the way in which the object of need is defined and actualized, and by transforming need into a social matter and demand, they activate the capacities for politicizing social affairs in the discursive dimension of resistance. The case study of white marriage describes the impact of emerging discourses and the way in which they use political capacities in confronting the dominant discourse and social order.

**Keywords:** Emerging discourses, discursive construction, discursive components, discourse-forming currents

## گفتمان‌های نوپدید؛ زمینه‌های شکل‌گیری و کارکردها

بخش اجتماعی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۳

### چکیده

فضای اجتماعی مرکب از افراد، گروه‌ها و نیروهایی است که در تمایزجویی نسبت به دیگری، جایگاه خود را تعریف می‌کنند. یکی از شیوه‌های ایجاد تمایز، گفتمان یعنی نظام دانش در آمیخته با قدرت است که شیوه‌های درک ما از واقعیت امور را تبیین می‌کند. گفتمان‌ها به کمک دستگاه نشانه‌گذاری ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌ها، واقعیت‌های اجتماعی را به ابژه شناسایی یا کنارگذاری و طرد تبدیل می‌کنند. وضع گفتمان‌ها در برابر نظم اجتماعی، مبنای تمایز دو گونه گفتمان از یکدیگر است. گفتمان‌های نوپدید در تعارض با نظم اجتماعی عمل می‌کنند. این دسته از گفتمان‌ها بر زمینه بی‌اعتبار شدن گفتمان‌های غالب، شکل می‌گیرند و کارکردهای خود را در فضای اجتماعی می‌گسترند. ضعف نهادهای اصلی نظام سیاسی مانند نهادهای مولد دانش، آموزش و ... در تقویت مؤلفه‌های گفتمانی، زمینه‌های بی‌اعتباری گفتمان غلب و جایگزینی گفتمان رقیب را فراهم می‌کند. دو گروه از جریان‌ها (معارض و نامتجانس)، روند شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید را تقویت می‌کنند. گفتمان‌های نوپدید با نحوه تعریف کردن و واقعیت بخشیدن به ابژه نیاز در تعارض با گفتمان غالب شکل می‌گیرند، و با تبدیل نیاز به امر اجتماعی و مطالبه، ظرفیت‌های سیاسی کردن امور اجتماعی را در سویه گفتمانی مقاومت فعال می‌سازند. بررسی نمونه موردی ازدواج سفید، تأثیر گفتمان‌های نوپدید و شیوه استفاده آن از ظرفیت‌های سیاسی را در مقابله با گفتمان غالب و نظم اجتماعی توصیف می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان‌های نوپدید، ساخت گفتمانی، مؤلفه‌های گفتمانی، جریان‌های گفتمان‌ساز

## مقدمه و بیان مسئله

جامعه به اقتضای تنوع و تکثر اعضا، روابط، موقعیت‌ها و کارکردهایش، دائماً در معرض تحرک، گسترش و پالایش است و به ناگزیر، اشکال آگاهی، طرز فکرها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری نیز در مسیر انطباق با نیازها و تحولات دگرگون می‌شوند. انتشار آگاهی و داده‌های نوپدید، در روند ارتباطات و تجارب روزمره زندگی، شیوه‌های نوین نگرش به امور واقع را سازماندهی می‌کند، و بر پایه آن، الگوهای رفتاری به گسترده‌گی شکل گرفته و به جهت‌گیری‌ها، اعمال، رفتار و کنش‌ها مجال بروز و آشکاری می‌دهد. در جامعه آرمانی که شالوده آن بر یکدستی، هماهنگی و ثبات دائمی بنا شده است، می‌توان تصور کرد که اشکال آگاهی، علی‌رغم گوناگونی، مقوم نگرش‌های همسو و سازگار، و مولد الگوهای رفتاری هماهنگ و پایداری باشد و دگرگونی نپذیرد؛ اما، جامعه واقعاً موجود، برآیند نیروهایی با پایگان‌ها و کارکردهای اجتماعی متنوعی است که حاملان عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوتی هستند؛ چنان‌که این تنوع، بسترهای شکل‌گیری الگوهای رفتاری متنوع و ناهمگون را سازمان می‌دهد.

تنوع و دگرگونی ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری نه تنها برآیند تنوع نیروهای اجتماعی است؛ بلکه با گسترش ارتباطات، رویداد جهانی‌شدن و گرایش روزافزون به ساخت و نوسازی هویت‌های مبتنی بر تمایزگذاری با دیگری، این فرآیند به بخشی از فرآیند خودیابی در جامعه و سازگاری با آن تبدیل شده است. افراد و گروه‌های اجتماعی نه در همانندی با کلیت جامعه، بلکه با تلاش برای مرزبندی درون جامعه، به خودیابی می‌رسند و در تعیین جایگاه اجتماعی خود مشارکت می‌کنند.

بازتاب مرزبندی‌ها در جامعه به شیوه‌های گوناگون دیده می‌شود. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های مرزبندی، نظام طبقات اجتماعی است. «طبقات اجتماعی گروه‌بندی‌هایی از عوامل اجتماعی‌اند که عمدتاً، ولی نه منحصراً، به وسیله جایگاهشان در روند تولید، یعنی در حوزه اقتصادی، تعریف می‌شوند.» (پولانزاس، ۱۳۹۰: ۱۶). هر طبقه اجتماعی که بر حسب تأثیرگذاری بر روند تقسیم اجتماعی کار تعریف می‌شود، تأثیر ساختار بر روابط و اعمال اجتماعی را تبیین می‌کند؛ اما بهره‌برداری از تحلیل نظام طبقاتی در تبیین و پیش‌بینی ذهنیت‌های متکثر فردی، و روند شکل‌گیری نیروهای تأثیرگذار بر ساختار اجتماعی، مطالبات و کنش‌های فردی، همواره با نتایج رضایت‌بخشی همراه نبوده است.

انواع ایدئولوژی‌ها نیز، به مثابه شیوه دیگری از مرزبندی‌های درون جامعه، همچون طبقات اجتماعی، تحت تأثیر نیروهایی است که از بالا بر جامعه اعمال می‌شوند، و با

تقسیم جامعه به برش‌های بزرگ اجتماعی، مانع از شناخت تحولات در سطح اقشار، خرده‌فرهنگ‌ها، زیرگروه‌ها، لایه‌ها و واحدهای متکثر اما نامنسجم اجتماعی است.<sup>۱</sup>

کارکرد گفتمان‌ها، شیوه دیگری از مرزبندی افراد و گروه‌های اجتماعی را آشکار می‌کند. بر خلاف طبقه، که بیانگر تمایزات کلی افراد بر پایه مناسبات اقتصادی و تکامل ابزار تولیدی (بنا به دیدگاه مارکس) و یا شیوه‌های مصرف و انواع سرمایه (مطابق دیدگاه بوردیو<sup>۲</sup>) است؛ افراد در نسبت با گفتمان‌ها این امکان را می‌یابند که خواست‌ها، انتظارات، مطالبات و سلاقی خود را به شیوه‌ای خاص‌تر، متنوع‌تر و متمایزتر بیان کنند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها امکانی برای بازیابی فردیت متکثر و تعریف هویت در اختیار افراد جامعه قرار می‌دهد. افراد در نسبت با گفتمان‌ها خود را از دسته‌بندی‌های رایج جامعه جدا می‌کنند و در تعامل با نظام‌های دسته‌بندی دیگری قرار می‌گیرند. تحولات اجتماعی چند دهه اخیر، از قبیل گسترش ارتباطات، رواج فضای مجازی، و شبکه‌ای شدن تعاملات، به تنوع گفتمانی جامعه انجامیده و کاربرد گفتمان‌ها را در تمایزجویی و نیز شناخت تحولات جامعه افزون کرده است.

موضوع اصلی گفتار کنونی، نوع خاصی از گفتمان‌ها است که در تمایز با گفتمان‌های رایج، نوپدید نامیده شده‌اند. گفتمان‌های نوپدید چیست؟ این گفتمان‌ها چگونه ایجاد و از دیگر گفتمان‌ها متمایز می‌شوند؟ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید کدام است؟ در چه موقعیتی تأثیرگذارند؟ و چگونه عمل می‌کنند؟ این پرسش‌ها محورهای اصلی بحث درباره گفتمان‌های نوپدید را پیش می‌کشند.

نوشتار کنونی با تعریف گفتمان و قواعد ناظر بر شکل‌گیری گفتمان‌ها آغاز می‌شود، این مباحث چارچوب روشنی برای تعریف گفتمان‌های نوپدید، ویژگی‌ها و تمایزات آن به دست می‌دهند. گفتمان‌ها به مثابه شبکه‌ای از روابط بین گزاره‌ها و مؤلفه‌های گفتمانی در پیوند با نظم اجتماعی شکل گرفته‌اند و جهت‌گیری آن‌ها در برابر نظم اجتماعی، کارکرد آن را تبیین می‌کند. از این‌رو، نظم اجتماعی مفهوم کانونی در شناخت گفتمان‌های نوپدید و کارکردهای آن است.

---

۱. علاوه بر آن، به دلیل گسترش دامنه ارتباطات، تداخل نیازها، تعامل آگاهی‌ها و تجارب مشترک، همواره نمی‌توان همه دیدگاه‌ها و کنش‌های افراد را در قالب مقوله‌های «طبقه»، یا «ایدئولوژی» شناسایی و تبیین کرد. چنانچه پولانزاس تأکید می‌کند، «تعین طبقاتی همواره قابل تقلیل به موضع طبقاتی نیست.» (همان، ۱۳۹۰: ۱۷).

۲. برای آشنایی اجمالی با دیدگاه پی‌یر بوردیو درباره انواع سرمایه و نقش آن در تمایزجویی اجتماعی، نگاه کنید به: درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو (بون‌ویتز، ۱۳۹۰: ۶۶-۷۳).

## تعریف گفتمان

کاربرد گسترده واژه گفتمان، هرگز مانع از بروز ابهام در مفهوم و ارائه تعریف‌های متعدد از آن نبوده است. از این رو بهتر است ابتدا روشن شود که مراد از گفتمان در این نوشته چیست؟ و گفتمان‌های نوپدید به چه مفهومی ارجاع می‌دهد؟ دشواری درک مفهوم گفتمان تا اندازه‌ای به تنوع رویکردها و شیوه‌های استفاده از این واژه برمی‌گردد. در آثار میشل فوکو، نظریه‌پردازی که با نوشته‌های خود بیش از هر نویسنده دیگری واژه گفتمان را بر زبان‌ها انداخته است، سه شیوه کاربرد گفتمان قابل تشخیص است: نخست، برای اشاره به قلمرو عمومی همه گزاره‌ها، یعنی تمامی گفته‌ها و گزاره‌هایی که برای افاده معنایی یا تحصیل مقصود و نتیجه‌ای بیان می‌شود؛ دوم، گفتمان‌ها گاهی برای اشاره به «گروه‌های فردیت‌پذیری از گزاره‌ها» یعنی سخنانی که «دسته‌بندی یا گروهی خاص را تشکیل می‌دهند، از قبیل گفتمان زنانگی یا گفتمان نژادپرستی» به کار می‌رود؛ و سوم، گاه گفتمان به «روال‌هایی منظم و قانون‌مند که تبیین‌کننده‌ی شماری از گزاره‌ها هستند»، اشاره می‌کند. (میلز، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱).

بر پایه شیوه‌های مختلف کاربرد، تعریف‌های متعددی از گفتمان ارائه شده است. در هر تعریف، رابطه خاصی میان مؤلفه‌های گفتمانی مورد تأکید قرار گرفته است. در نظر میشل فوکو، گفتمان نظام دانش آمیخته به قدرت است که شیوه درک واقعیت را سازمان می‌دهد (میلز، ۱۳۸۹: ۹۳). بنا به همین تعریف، مؤلفه‌های اصلی گفتمان عبارت‌اند از قدرت، دانش، عوامل سازمان‌دهنده (مؤلف)، و کارکردهای اجتماعی. نحوه ارتباط مؤلفه‌ها و عوامل سازنده، کارکردهای اجتماعی و معنابخش گفتمان را معین می‌کند. بنابراین، از میان سه شیوه کاربردی گفتمان، دو شیوه اخیر در پیشبرد بحث حاضر مؤثرند.

تأکید بر نقش گزاره‌های زبان در گفتمان، به معنای انقطاع گفتمان از فضای اجتماعی نیست. گفتمان در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد. هر گفتمان بر حسب این که مؤلفه‌های آن چه نگرش‌ها و رویکردهایی را بازتاب می‌دهد، و بازتاب نگرش‌های کدام دسته از نیروهای اجتماعی است، متمایز می‌شود. این نکته که گفتمان‌ها دسته‌بندی خاصی از گزاره‌ها است که شیوه درک گروه‌های اجتماعی از واقعیت را شکل می‌دهد، کارکردهای اجتماعی گفتمان‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد، و نقش زبان و کنش‌های کلامی در تقویت نظم اجتماعی یا به چالش کشیدن آن را به یک مسئله در تحلیل گفتمانی تبدیل می‌کند.

نظم اجتماعی تا آنجا که از جنس مناسبات و روابط تلقی می‌شود، پدیده‌ای گفتمانی است. زنجیره‌ای از گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های به هم پیوسته، نظم اجتماعی را شکل

می‌دهد. از این دیدگاه، نظم اجتماعی دسته‌بندی یا گروه خاصی از گزاره‌هاست که دیدگاه‌ها دربارهٔ جامعه، پایه‌های شکل‌گیری (گذشته)، هویت، کارکردها و آینده آن را به گونه‌ای منسجم تبیین می‌کند. اعضای جامعه در چارچوب گفتمانی، نظم اجتماعی را می‌پذیرند و پای‌بندی خود را به آن نشان می‌دهند. آموزش اجتماعی چیزی جز تلاش برای درونی کردن گفتمان‌های ناظر بر نظم نیست. ساخت‌های گفتمانی به موازات تغییر و تحولات اجتماعی، در مسیر انطباق قرار می‌گیرند دگرگون می‌شوند.

درک ابعاد نظم اجتماعی به صورت زنجیره‌ای از گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های مرتبط با هم، کمک می‌کند تا تحولات گفتمانی جامعه را بهتر تصور کنیم. مهم‌ترین ویژگی دگرگونی اجتماعی، ایجاد شکاف در ساخت‌های گفتمانی است. پیش‌تر اشاره شد که هر گفتمان، دسته‌بندی خاصی از گزاره‌هاست که در ارتباط با هم قرار می‌گیرند و یک «مجموعه» را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، شکاف گفتمانی به معنای رخنه گزاره یا گزاره‌هایی به درون مجموعه است که یکدستی و انسجام آن را تهدید می‌کند. در مواجهه با شکاف‌ها، ساخت گفتمانی به دو شیوه عمل می‌کند: اول، گفتمان‌های تازه‌ای شکل می‌گیرد که با پروراندن هسته مفهومی گفتمان پیشین، شکاف گفتمانی را ترمیم می‌کند؛ دوم، گزاره‌های ناهمخوان در گفتمان، گرد هسته مفهومی تازه، گفتمان‌های جایگزین را شکل می‌دهد. در نوشتار کنونی، مراد از گفتمان‌های نوپدید همین مجموعه گزاره‌هاست. به عبارت دیگر، *گفتمان‌های نوپدید*، مجموعه گزاره‌هایی هستند که در تعارض با گفتمان‌های مولد نظم اجتماعی تألیف می‌شوند، و در جهت به چالش کشیدن شالوده گفتمانی ناظر بر نظم اجتماعی حرکت می‌کنند.

### شیوه‌های ساخت گفتمانی

در هر جامعه، شیوه‌هایی رواج دارند که همانند قانون‌ها و ساختارهای نانوشته‌ای بر تولید گفتار و سازمان‌دهی مجموعه گزاره‌هایی که با معناها و کارکردهای اجتماعی در ارتباط‌اند، نظارت می‌کند. این شیوه‌های نظام‌مند همچون دستگاه نشانه‌گذاری به صورت خودکار عمل می‌کند تا گزاره‌های منفرد در قالب گفتمان انسجام یابد. سه شیوه رایج از عملکرد دستگاه نشانه‌گذاری و روش‌های ایجاد ساخت‌های گفتمانی عبارت است از:

۱. *طرد یا کنارگذاری*: گفتمان‌ها در آغاز با سخن گفتن دربارهٔ چیزها و موضوعات مختلف شکل می‌گیرد. سخن گفتن به اشیاء و موضوعات عینیت و هستی می‌بخشد، آنها در جایی هستند و می‌توان دربارهٔ آنها صحبت کرد، شناختنی‌اند. لازمه سخن گفتن از

چیزی، آمادگی برای شناختن و کشف آن است. این کار به طرق مختلف انجام می‌شود: رسانه‌ها، چیزها را می‌یابند و به آگاهی افکار عمومی می‌رسانند؛ کالاهای نوساخته در بازار، خود را به بینندگان و خواهندگان می‌نمایند، و با خود، طیفی از نیازها، تمایلات و هنجارهای مرتبط با سبک زندگی را نیز معرفی می‌کنند. شیوه طرد یا کنارگذاری (فوکو، ۱۳۸۰: ۱۴)، مشخص می‌کند که درباره چه چیز می‌توان سخن گفت، و یا از کنار کدام دسته موضوعات باید عبور کرد. این کار به روال‌های مختلف انجام می‌شود: طرح برخی سخنان یا موضوعات ممنوع است، همگان با انواع ممنوعیت‌ها در موضوعات اخلاقی، بهداشت و تندرستی، تعامل اجتماعی، سیاست و ... آشنایند، ممنوعیت به شیوه‌ای سه‌گانه بر سخنگو اعمال می‌شود: این‌که درباره چه چیز نباید سخن گفت، به چه شیوه‌هایی سخن گفتن ممنوع است، و چه کسی نباید سخن بگوید؛ علاوه بر ممنوعیت، جامعه با تقسیم‌بندی موضوعات ذیل دوگانه روا/ ناروا، و نظایر آن، و کنارگذاشتن دسته‌ای از موضوعات از قلمرو خواست جمعی، طیف ترجیحات را مشخص می‌کند؛ معمولاً جهت‌گیری خواست جمعی، درون نظام سلسله‌مراتبی مشخص می‌شود. برای نمونه عقلانیت طی دورانی طولانی همواره معیار گزینش یا طرد دسته‌ای از گزاره‌ها بوده است؛ و بالاخره، سومین روال طرد ذیل مفهوم *ارادت* به حقیقت، به طرد دسته‌ای دیگر از سخنان و موضوعات، عمدتاً درباره باورها، سنت‌ها و ... می‌پردازد. پاره‌ای از سخنان و موضوعها به صرف آن‌که با برداشت غالب از حقیقت مطابقت دارند به جای گزاره‌هایی که در تعارض با آن هستند، برجسته می‌شود. معیار شناخت حقیقت در دوره‌های مختلف، یکسان نبوده است، و در دوره کنونی، انگاره علمی بودن و انطباق با دستاوردهای علمی، برترین معیار شناخت حقیقت معرفی می‌شود. تقسیم‌بندی امور به درست/ نادرست، علمی/ غیرعلمی، و نظایر آن که بر پیش‌فرض‌های اغلب اعتباری، تغییرپذیر و از نگاه پوزیتیویستی متأخر، ابطال‌پذیر بنا شده‌اند، ناظر بر همین روال است. (نک: همان، ۱۴ به بعد).

۲. **تفسیر:** مجموعه گفتارها و گزاره‌های پراکنده در جامعه از حوزه‌های مختلف، همواره با هم نمی‌خوانند، و اختلاف سطحی در بین گفتار دیده می‌شود. تفسیر روشی برای پر کردن شکاف میان متون مختلف، و انطباق آن با آستانه درک عصری است. یک روش رایج تفسیر، تمایزگذاری میان متون اول و دوم است. متن نخست به شماری از گزاره‌های بنیادی تجزیه می‌شود و این گزاره‌ها را به عنوان معیاری برای درک متون سطح دوم به کار می‌برند. به تعبیر میشل فوکو: «سر ایستادگی متن اول، پابندگی‌اش، مقام وی به

عنوان گفتاری شایسته همواره فعلیت یافتن، معنای چندگانه یا پنهانی که گمان می‌رود در متن نهفته است، رازداری یا غنای ذاتی‌ای که بدان نسبت داده می‌شود، همه، از عواملی هستند که امکانی گشوده برای سخن گفتن را پدید می‌آورند.» (فوکو، ۱۳۸۰: ۲۶).

شیوه‌ای که در جامعه برای پر کردن شکاف میان متون و داده‌های مختلف عمل می‌کند تفسیر است. کاربست این روش در متون مذهبی بسیار روشن است، اما تنها محدود به آن حوزه نیست، گاه درک و برقراری پیوند میان حوزه‌های مختلف دانش بدون تفسیر ناممکن است. از سوی دیگر، بدون امکان تفسیر نمی‌توان نمادها و معناهای تولید شده در منابع تاریخی را برای بازسازی هویت اجتماعی به کار گرفت. به طور کلی، تفسیر دستگاه زبان را همواره برای تولید گزاره‌ها و گفتمان‌های جدید آماده نگاه می‌دارد.

۳. **تألیف یا گروه‌بندی:** گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های مرتبط با یکدیگر، بیانگر تألیفی از گزاره‌های پراکنده نیز هست. این گزاره‌ها تجربه‌هایی هستند که در موقعیت‌های مختلف شکل گرفته و بیان شده‌اند. صرف این‌که شماری از گزاره‌ها با ممنوعیت روبرو شده‌اند، بین آن‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند و آن گزاره‌ها را به مجموعه‌ای انسجام‌یافته تبدیل نمی‌کند. مادام که این گزاره‌ها بر پایه‌ی خاستگاه، معانی، تجربه، و دریافت‌ها به صورتی انسجام‌یافته بیان نشود، ساخت گفتمانی نخواهد یافت. روشن است در روند انسجام‌بخشی به گزاره‌ها، حلقه‌ای از گزاره‌ها در پیوند با گزاره‌های بنیادی سازمان‌دهی می‌شود.

از این دیدگاه، در نظریه‌ی گفتمان، نقش مؤلف را نه آفریننده سخن، بلکه انسجام‌دهنده به گزاره‌های معلق، سیال و پراکنده می‌دانند، و بیش از مؤلف/ نویسنده بر ساختارهایی که موجب کنارهم نشینی گزاره و نظم تألیفی آن می‌شوند تأکید می‌کنند. (فوکو، همان: ۲۷).

### مؤلفه‌ها و کارکردهای گفتمان

برای درک اهمیت گفتمان‌ها در تأثیرگذاری بر نظم اجتماعی، باید دو مؤلفه اصلی ساخت‌های گفتمانی را بازشناخت. نخستین مؤلفه، شرایط اعمال گفتمان‌ها است. پیش‌تر اشاره شد که شیوه‌های طرد و کناره‌گیری، تفسیر و تألیف، با روال‌هایی چون ممنوعیت، خواست، ارادت به حقیقت و ... بر تولید گفتار نظارت می‌کنند. این روال‌ها به واسطه نیرویی در جامعه اعمال می‌شود که قدرت نام دارد. در تحلیل گفتمانی، قدرت نه صرفاً ابزاری در مالکیت دولت برای بازدارندگی قانونی یا نظارت سرکوبگرانه بر اعمال قانون، بلکه مولد و متکثر، و در سراسر حوزه اجتماعی منتشر است. ویژگی مولد، به وجه

تأسیس‌کننده قدرت اشاره دارد که «برای ایجاد انواع خاصی از بدن‌ها و ذهن‌ها به شیوه‌هایی که از دید مدل قدیمی‌تر قدرت به مثابه حاکمیت پنهان مانده، عمل می‌کند» و در عین حال، «مولد روابط هویت‌های اجتماعی مراقبت‌شده و به نظم درآمده‌ای است که پایدار و مستحکم شده‌اند» (نش، ۱۳۸۵: ۳۹)؛ هم‌چنین، متکثر بودن، مانع از آن است که قدرت پدیده‌ای تلقی شود که از سوی یک مرکز سیاسی واحد اعمال می‌گردد، یا در تملک گروه خاصی است، بلکه به خاستگاه‌های بی‌شمار قدرت در حوزه اجتماعی اشاره می‌کند.

دومین مؤلفه، درون‌مایه گفتمانی را توصیف می‌کند. اگر مولد بودن قدرت ناشی از اعمال قهری یا اجبار حاکمیت نیست، پس چه چیز ضامن مولد بودن و اعتبار قدرت است؟ به سخن دیگر، گفتمان واجد چه ویژگی خاصی است که می‌تواند بدن‌ها و ذهنیت‌ها را مطیع سازد، و چرا بدون کاربرد زور و اجبار رواج می‌یابد و پذیرفته می‌شود؟ در هر گفتمان، گزاره‌های منفرد بر حسب معیارهای پذیرفته شده‌ای چون عقلانیت، و انطباق با علم یا دستاوردهای علمی، به صورتی منسجم در ارتباط با هم قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، دانش ملاک اعتبار معیارهای ناظر بر انتخاب یا طرد گزاره‌های سازنده گفتمان است، و همین ویژگی است که قدرت به واسطه آن مولد می‌شود.

با آن‌که گفتمان‌ها از دانش اعتبار می‌گیرند، نباید گفتمان‌ها را با علم یکی انگاشت. فوکو تأکید می‌کند گفتمان‌ها گونه‌ای نظام معرفت شبه‌علمی‌اند که گرچه همچون دانش، ارائه‌دهنده واقعیت عینی به نظر می‌رسند، «در حقیقت، موضوعات دانشی را که نمایش می‌دهند واقعی می‌سازند.» (فوکو، نقل در: نش، ۱۳۸۵: ۳۹). بنابراین، ساخت گفتمانی از پیوند دانش و قدرت منشأ می‌گیرد. دانش در این معنا در نهادهای رسمی به شیوه گفتمانی تولید می‌شود و نیز، «حقیقت [دانش] یک رابطه دوری با نظام معانی قدرت دارد، به طوری که نظام‌های قدرت، حقیقت را ایجاد و تقویت می‌کنند و حقیقت نیز تأثیرات قدرت را القاء [می‌کند] و گسترش می‌دهد.» (فوکو، نقل در: همان: ۴۰).

دانش و قدرت دو رویه ساخت‌های گفتمانی‌اند. قدرت شرایط اعمال نظام دانش را تعیین می‌کند، و نظام دانش نفوذ قدرت را تا اعماق حوزه اجتماعی پیش می‌برد. از این دیدگاه، تأمل در تأثیر گفتمان‌ها بر حوزه‌های دانش، قدرت و نظم اجتماعی، پیش‌درآمد شناخت کارکردهای گفتمان‌های نوپدید در عرصه اجتماعی است. تأثیر گفتمان‌ها بر حوزه‌های یادشده، به اجمال در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. **حوزه دانش:** مراد از دانش در اینجا، آن‌دسته از نظام‌های معرفتی است که بر ساخت اجتماعی تأثیرگذارند. علوم اجتماعی، دانش‌های سیاسی، ادبیات‌شناسی، و مجموعه

دانش‌هایی که به شیوه‌های مختلف بر نحوه شکل‌گیری نگرش‌ها، قضاوت‌ها، نقدها و رفتار اجتماعی نظارت می‌کنند، در این دسته جای می‌گیرند. گفتمان‌ها به شیوه‌های مختلف، انواع دانش را در جامعه به کار می‌اندازند: نخست از طریق تعیین معیارهای مفید/ غیرمفید، یا مطلوب/ نامطلوب، تعیین می‌کنند کدام موضوع‌ها منسوخ شده‌اند و به کدام موضوعات باید توجه کرد. مثلاً در فاصله ۵۰ سال گذشته، با تغییر نیازها و اولویت‌ها، اقبال سینماگران به ژانرهای مختلف در تولید فیلم، و در نتیجه سلیقه عمومی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان دگرگون شده است. چنانچه در سطح جهانی، پیش‌تر تولید فیلم‌های سینمایی در ژانر تاریخی رایج بود، اما امروز، ژانر فانتزی – تخیلی بر تولید سینمایی غلبه یافته است. حتی تغییر در اولویت موضوع‌های سینمایی در فیلم‌های داخل کشور نیز که تحت برنامه‌های نظارتی منسجم‌تری تولید می‌شود قابل مشاهده است، به طوری که طی سه دهه گذشته موضوعات مرتبط با مسائل زنان (چند همسری، خیانت، روابط مثلی، و ...) و مشکلات اجتماعی مبتلا به طبقه شهری مدرن، بیش از گذشته به پرده سینما کشیده شده است. در حالی که، طرح چنین مباحثی در دو دهه گذشته، حتی در سطح اجتماعی فاقد عینیت بود، و پرداختن به آن موضوعی انتزاعی تلقی می‌شد.

یکی دیگر از شیوه‌های گفتمانی کاربرد دانش در جامعه، اعتبار بخشیدن به روش‌های اقتناع و استدلال نزد افکار عمومی است. در گذشته، خطابه<sup>۱</sup> یکی از روش‌های پرنفوذ اقتناع در میان توده مردم بود، اما به تدریج، با گسترش گفتمان‌های ناظر به عقلانیت، علم‌گرایی، و ... شیوه‌های استدلالی عرصه را بر خطابه تنگ کرده، با تغییر سطح آموزش و افزایش طبقه تحصیل کرده و دانشگاهی، روش سنتی خطابه با غلبه مشهورات و مطنونات، جای خود را به کنفرانس‌ها، سمینارها و سخنرانی در زمینه‌های مختلف با تکیه بر فاکت‌ها و داده‌های علمی، تحلیلی، و تجربی داده است.

سومین شیوه به کار انداختن دانش در جامعه از طریق گفتمان، تغییر الگوی توزیع و مصرف دانش است. برای نمونه در گذشته، تنها دو شیوه درمان سنتی (گیاهی) و مدرن در حوزه سلامت رواج داشت که به موازات گسترش طب مدرن، روش اول رو به انزوا بود. اما، اکنون می‌توان مشاهده کرد که با رایج شدن گفتمان‌های ناظر به انواع نظام‌های

---

۳. خطابه نزد منطقیون قدیم یکی از صناعات خمس بوده است. ماده رایج در خطابه از جنس مشهورات، مقبولات، و مطنونات است. خواجه نصیر در رساله اساس/اقتباس می‌نویسد: «خطابت صنعتی است علمی که با وجود آن ممکن باشد اقتناع جمهور در آنچه باید که ایشان را به آن تصدیق حاصل شود بقدر امکان. ... هیچ صنعت در افادت تصدیق اقناعی بجای خطابت بنایستد (نایستد). از جهت آنکه عقول جمهور از ادراک قیاسات برهانی قاصر باشد.» (نقل در: خوانساری، ۱۳۵۶: ۸۳).

سلامت، درمان و سبک زندگی، شیوه‌های درمانی متنوعی در لایه‌های مختلف جامعه رسوخ کرده است، از انواع طب سنتی گرفته تا درمان‌های مبتنی بر شیوه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های کشورهای مختلف، از انواع طریقه‌های عرفان‌های نوپدید مل‌هم از مکاتب عرفانی کشورهای شرق آسیا که در قالب نظام‌های درمانی عمل می‌کنند تا طب سوزنی چینی<sup>۱</sup> که برآمده فرهنگ مردمان آن سرزمین است. به طوری که در دستورالعمل‌های انتسابی هر یک از این شیوه‌های درمانی، انواع بیماری‌ها و روش‌های درمانی آن با جزئیات ثبت شده است.

۲. **حوزه قدرت:** تأثیر گفتمان‌ها در این حوزه به تفکیک سویی‌های دوگانه قدرت و درک تازه‌ای از شکل‌گیری و کارکردهای آن انجامیده است. در برابر قدرت سخت که بیشتر بر ابزارهای سرکوب و قوه قهریه (خشونت آشکار) متکی است، گفتمان‌ها بر شیوه دیگری از اعمال قدرت تأکید می‌کند که از جنس نرم است و بیشتر بر مناسبات، شیوه‌های ادراک، پذیرش مبتنی بر قاعده‌ها و روال‌های گفتمانی همراه با نظارت سازمان‌دهی شده از راه سنجش‌گری و نقد تکیه دارد. در تحلیل‌های مبتنی بر نظریه گفتمان، بر جنبه مولد قدرت تأکید می‌شود. مولد در این معنا تأسیس‌کننده است، و برای ایجاد بدن‌های مطیع و ذهنیت‌های منقاد عمل می‌کند. بدن‌های مطیع در فرآیند نظارت گفتمانی از راه تحمیل معیارهای درست/ نادرست، و طبیعی/ غیرطبیعی بر رفتار افراد تولید می‌شوند. گفتمان‌ها قدرت را برای تولید روابط اجتماعی مبتنی بر اقتدار و همسان‌سازی به کار می‌اندازند. فعالیت نهادی اجتماعی مانند کارخانه، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، سازمان‌های اداری، و ... نمونه‌هایی از اعمال قدرت گفتمانی در خدمت بازتولید روابط مبتنی بر اقتدار است.

تحلیل مبتنی بر نظریه گفتمان، با تفکیک دو نوع قدرت، منشأهای دوگانه تولید قدرت را نیز از یکدیگر جدا می‌کند. هم‌چنان که قدرت سخت از نهادها و ابزارهای ناظر بر اعمال اجبار شکل می‌گیرد، قدرت نرم که در روندهای گفتمانی اعمال می‌شود، ریشه در ساخت اجتماعی دارد. تحلیل فوکو از رابطه قدرت، سلطه و مقاومت، به لحاظ روش‌شناسی، مبنای روشنی برای تفکیک دو سویه گفتمانی قدرت و کارکردهای آن است. قدرت چونان ویژگی مشترک همه تعاملات انسانی، بیانگر سیالیت بالقوه روابط اجتماعی است و در جایی اعمال می‌شود که امکان مقاومت نیز باشد. اما سلطه شیوه‌ای از اعمال قدرت است که به تحکیم تعارضات در روابط سلسله‌مراتبی منجر می‌شود. (نک به: نش،

۴. به نظر می‌رسید نخستین مدارک کشف شده از تشخیص و درمان طب سوزنی در چین، به نهاد طب داخلی امپراتوری

زرد در حدود سده نخست قبل از میلاد برمی‌گردد. (Wikipedia, Acupuncture)

۱۳۸۵: ۴۴—۴۵). میشل فوکو، تأثیر گفتمان بر سویه‌های دوگانه قدرت را چنین شرح می‌دهد:

«چنین نیست که گفتمان‌ها همواره خدمت‌گزار قدرت یا معترض به قدرت باشند، چنان که سکوت‌ها نیز همواره چنین نیستند. ما باید در اندیشه‌ی خود جایی برای یک فرآیند پیچیده و متغیر باز کنیم، فرآیندی که از طریق آن گفتمان می‌تواند توأمان ابزاری برای قدرت و نتیجه‌ی قدرت باشد و، افزون بر آن، مانعی در برابر قدرت، سدی در مقابل آن، پایگاهی برای مقاومت، و نقطه‌ی آغازی برای یک راهبرد مخالف نیز هم. کار گفتمان انتقال و تولید قدرت است؛ یعنی گفتمان قدرت را تقویت می‌کند اما، در عین حال، آن را به سستی و رسوایی نیز می‌کشاند؛ گفتمان قدرت را شکننده می‌کند، و امکان خلل ایجاد کردن در کار آن را فراهم می‌سازد.» (فوکو، نقل در: میلز، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳).

بدیهی است مقاومت مستلزم وجود سوژه‌های آزاد است، این سوژه‌های آزاد که ضرورتاً بیرون از قلمرو گفتمان‌ها باید قرار گرفته باشند امکانی برای شکل‌گیری گزاره‌های منفرد در قالب گفتمان‌های نوپدید هستند.

به طور کلی، گفتمان‌ها با تأثیرگذاری بر حوزه قدرت، و تجزیه آن به دو نوع قدرت متکی بر نهادها و ابزارهای اعمال قهر، و روال‌های نظارتی (قدرت نرم)، منشأهای دوگانه قدرت را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. این تفکیک، مبنای تمایز سوژه‌های آزاد و به طوری که پس از این خواهد آمد شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید و تبیین کارکردهای آن است. بر حسب این که مؤلفه‌های دانش و قدرت، چگونه با یکدیگر پیوند یافته و در قبال نظم اجتماعی چه وضعی داشته باشد، عملکرد گفتمان‌ها متفاوت است.

**۳. نظم اجتماعی:** گفتمان‌ها به مثابه گزاره‌های منفردی که در یک مجموعه مشخص با یکدیگر هماهنگ شده و انسجام یافته‌اند، در پیوند با نظم اجتماعی عمل می‌کنند. نظم اجتماعی نه تنها زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید را تبیین می‌کند، بلکه وضع گفتمان‌ها در برابر نظم اجتماعی، امکانی برای شناسایی ماهیت دانش و قدرت، به مثابه مؤلفه‌های سازنده گفتمان‌ها و تمایز آنها از گفتمان‌های نوپدید است.

نظم اجتماعی به مثابه مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و روال‌هایی که الگوهای پایدار رفتار، انتظارات و مطالبات افراد را شکل می‌دهد، مقوله‌ای گفتمانی است. گفتمان‌ها به شیوه‌ای دوگانه در برابر نظم اجتماعی قرار می‌گیرند. تحلیل رابطه قدرت، سلطه و مقاومت در سطح جامعه، وضع گفتمان‌ها و رابطه دوسویه مؤلفه‌های گفتمانی را در تحکیم نظم اجتماعی یا مقاومت و به چالش کشیدن آن آشکار می‌کند.

## فرآیند شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید

تلاش برای درک واقعیت امور و چگونگی کنار آمدن با آن، مهم‌ترین عامل تولید و شکل‌گیری گفتمان‌ها است. گفتمان‌ها مجموعه‌ای بسته از گزاره‌های درهم تنیده نیستند، که همچون دستگاهی از معانی و کارکردهای تغییرناپذیر به نظر آید. گفتمان‌ها در تعامل با فضای اجتماعی شکل می‌گیرند، و به موازات تغییر و تحولات محیط، در معرض دگرگونی‌اند. فضای اجتماعی چرخه‌ای از تعامل انسانی، مرکب از ابزارها، نهادها، هنجارها و قوانین است که در چارچوب گفتمانی به تعریف و تولید، سازمان‌دهی و مجاب‌سازی نیازها و پرسش‌ها می‌پردازد. هر گزاره و گفتمان در همین چرخه تعاملی تولید می‌شود و به کار می‌افتد. گفتمان‌ها شیوه‌های درک ما از موضوعات، نحوه به کارگیری ابزارها، عملکرد نهادها و نقش تنظیم‌کننده هنجارها و قوانین را شناسایی و تعریف می‌کنند. این فعالیت‌ها به طور دائمی و بدون تغییر روی نمی‌دهند. ثبات فعالیت چرخه تعاملی به معنای ایستایی سطح عملکرد یکایک اجزای تعریف شده نیست، بلکه هم‌سازی فعالیت اجزا و عناصر چرخه تعاملی در پیوند با یکدیگر مفهوم ثبات و تداوم را القا می‌کند. نظم اجتماعی آن‌گونه که در نظریه‌های اجتماعی مطرح شده است، برآیند تداوم چرخه تعاملی در فضای اجتماعی است.

طبیعت به عنوان قلمرو زندگی انسانی، با همه قانون‌مندی‌هایی که علوم دقیقه تنها بخشی از آن را تاکنون دریافته و تبیین کرده است، یکسره بیرون از قلمرو گفتمان‌ها است. تنها آن‌بخش از طبیعت که به عنوان ابژه وارد حیطه حیات ذهنی و اندیشه انسانی، یعنی فضای اجتماعی می‌شود، در قلمرو گفتمان‌ها تعریف می‌شود. گفتمان‌ها در فضای اجتماعی، شیوه درک آدمیان از قلمرو غیرگفتمانی را سامان می‌دهند. برای نمونه احساس درد در بدن انسان، پیشینه‌ای به درازای تاریخ دارد. اما نحوه درک انسان از درد و شیوه رویایی با این مسئله و درمان آن، تحت تأثیر ساختارهای گفتمانی در هر دوره متفاوت بوده است. در واقع، ساختارهای گفتمانی، انسان را متقاعد می‌کند که در هر دوره چه چیز را درد یا بیماری بدانند، و چگونه آن را بر طرف کنند. ویژگی ساختارهای گفتمانی، «تعیین مرز برای حوزه‌ای از ابژه‌ها، تعریف چشم‌اندازی قانونی برای فاعل شناخت، و تثبیت هنجارهایی برای ساختن و پرداختن مفهوم‌ها و نظریه‌ها» است. (فوکو، نقل در: میلز، ۱۳۸۹: ۹۷).

گفتمان‌ها در گسل واقع بین قلمرو غیرگفتمانی و قلمرو گفتمانی پدیدار می‌شوند. گسترش قلمرو شناخت و برکشیده شدن ابژه‌ها، که در پرتو ساخت مفهوم‌ها و نظریه‌های

جدید روی می‌دهد، بر تولد انسانی در برآورده کردن نیازها می‌افزاید و ظرفیت‌های نهفته را کشف می‌کند و توسعه می‌دهد. انسان همواره در مسیر کشف ظرفیت‌ها و توسعه توانایی‌های خود گام برمی‌دارد. این مسئله تنها در حوزه کار و فعالیت‌های ناظر بر کسب سود و برتری صادق نیست؛ بلکه در همه حوزه‌های زندگی انسانی، مانند خودشناسی ناظر بر منزلت، شیوه‌های گذران زندگی و اوقات فراغت مصداق دارد.

فضای اجتماعی چونان آینه‌ای دم به دم از نیازها رونمایی می‌کند. راه‌های برآورده ساختن نیازها نیز متنوع‌اند، و فعالیت مستمر انسانی را می‌توان در جستجو برای کشف بهترین راه‌های برآورده ساختن نیاز مشاهده کرد. گفتمان‌ها نه تنها راه‌های برآورده ساختن نیاز را پیش روی انسان می‌گسترند، بلکه اساساً شناخت این‌که نیاز چیست و کدام دسته از انتظارات عینیت دارند، موضوعاتی است که تحت تأثیر ساختارهای گفتمانی، و از راه معانی خاصی که گفتمان‌ها القا می‌کنند، تعریف می‌شود.

تکثر گفتمان‌ها را در پرتو تصویری که از نیازهای انسان و راه‌های برآورده ساختن آن ارائه می‌دهند، می‌توان توضیح داد. دسته‌ای از نیازها و راه‌های برآورده ساختن آن تحت تأثیر گفتمان‌های تقویت‌کننده نظم اجتماعی تعریف می‌شوند؛ اما در همه گفتمان‌ها، روال اعمال ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌ها در جهت تثبیت نظم اجتماعی عمل نمی‌کند. بسته به این‌که، دامنه ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌های گفتمانی نظم اجتماعی تا چه اندازه بسط یافته یا محدود باشد، گزاره‌های منفرد بیشتر یا کمتری در قلمرو گفتمانی قرار می‌گیرند یا از آن خارج می‌شوند. نیازها در ابتدا به صورت گزاره‌های منفرد، یک انتظار، خواست یا مطالبه اجتماعی ظهور می‌یابند. چنانچه این گزاره‌ها در پیوند با گزاره‌های بنیادین ساختارهای گفتمانی، همسو باشند، به درون ساخت گفتمانی راه می‌یابند؛ اما اگر، به دیواره ممنوعیت برخورد کنند، و کنار گذاشته شوند، در فضای اجتماعی به طور معلق باقی می‌مانند. گاه گزاره‌های معلق به دلیل تراکم زیاد و بسامد بالا، به درون ساخت گفتمانی نفوذ می‌کنند؛ اگر تعداد چنین گزاره‌هایی زیاد باشد یا نفوذ گسترده آن در بدنه اجتماعی، موقعیت آن گزاره را در تقابل با گزاره‌های بنیادی تقویت کند، می‌توان انتظار داشت که گفتمان از کارکردهای اولیه خود دور شود. ولی در صورتی که، جذب گزاره معلق، با استحاله و تغییر شکل همراه شود، کارکردهای اصلی گفتمان، هم‌چنان بدون تغییر باقی می‌ماند. حمایت دو کاندیدای روحانی در دو انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ از خواننده برخی اجراهای موسیقی زیرزمینی و ممنوع (مطابق هنجارهای رسمی صدا و سیما و نهادهای فرهنگی کشور)، تداعی‌کننده حرکت گزاره مطرود (نیاز

به موسیقی زیرزمینی) به مرکز ساخت گفتمانی غالب است.<sup>۱</sup> بر پایه همین تلقی است که نظرات انتقادی موافقان و مخالفان این حرکت، در دو دوره انتخابات نسبت به این رفتار و مشی انتخاباتی قابل توجه به نظر می‌رسد. موافقان، این حرکت را در راستای جذب گفتمان‌های معلق تلقی می‌کردند که مانع از ادغام در ساخت‌های گفتمانی رقیب خواهد بود؛ ولی مخالفان، از جنبه تأثیرگذاری آن بر کلیت ساخت گفتمانی اندیش‌ناک بودند.

گزاره‌های رها در فضای اجتماعی استعداد آن را دارند که در تعارض با شالوده‌های تقویت‌کننده نظم اجتماعی، به صورت انسجام یافته در یک مجموعه گفتمانی، ذهنیت‌ها، بدن‌ها و شیوه درک واقعیت را سازمان‌دهی کنند. گزاره‌هایی که در کناره‌گیری از روال‌های ممنوعیت‌ها، ترجیحات، و انگاره‌های غالب، به یکدیگر پیوسته‌اند؛ در ساخت گفتمانی، دستگاه نشانه‌گذاری تازه‌ای از ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌ها را در تقابل با آن وضع می‌کنند، و در سطح جامعه به کار می‌اندازند. تکرار گفتمان‌ها تا وقتی که، به شکل‌گیری دستگاه‌های نشانه‌گذاری متعارضی نیانجامد، تنها نشانه‌ای از تکرار در فضای اجتماعی است؛ اما همین که، دستگاه‌های تازه‌ای برای نشانه‌گذاری و تقسیم‌بندی گزاره‌های ناظر بر درک عمومی از واقعیت فعال شود و در سطح جامعه انتشار یابد، روند تضعیف شالوده‌ها و دگرگونی نظم اجتماعی آغاز خواهد شد.

### جریان‌های گفتمان‌ساز

هرچند گفتمان‌ها در خلأ ساخته نمی‌شوند، نمی‌توان شکل‌گیری هر گفتمان را به فرد، یا جریان‌های مشخصی نسبت داد. گفتمان، نظام دانش آمیخته به قدرت است، و جریان‌ها از راه فعال کردن گسل‌های گفتمانی، ایجاد تقابل میان واقعیت‌هایی که در چارچوب گفتمان‌های غالب تبیین‌پذیر نیستند، و به حرکت در آوردن گزاره‌هایی که دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان غالب آن‌ها را کنار گذاشته است، به روند شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید شتاب می‌دهند. جریان‌ها بیش از آن که در شکل‌گیری گفتمان‌ها، نقش مؤثری ایفا کنند، با به کار انداختن مفاهیم، نظریه‌ها، بسط عملکرد دستگاه‌های نشانه‌گذاری، و برقراری پیوند میان گفتمان‌ها و وقایع و وضعیت‌ها، قلمرو گفتمان‌ها را توسعه می‌دهند. بدون موفقیت در برقراری تعامل فزاینده میان عملکرد جریان‌ها و بدنه اجتماعی، گفتمان‌ها در سطح جامعه گسترش نمی‌یابند.

---

۵. مراد از گفتمان غالب در این نوشتار، گفتمان‌هایی است که نظم اجتماعی را تقویت می‌کنند.

جریان‌ها با دو ویژگی کارگزاری و جهت‌گیری شناخته می‌شوند. منظور از کارگزاری، بدنه سازمان‌یافته در قالب سلسله‌مراتبی یا شبکه‌ای است، دومین ویژگی بر ایده‌ها، مواضع و کارکردها دلالت دارد. این دو ویژگی در جریان‌های مختلف، به صورت مجزا یا توأمان عمل می‌کند. رسانه‌ها، به ویژه آن دسته از شبکه‌های تلویزیونی که گزاره‌های م‌ل‌هر ممنوعیت‌خورده را در قالب دیدگاه‌ها، مواضع و رویکردهای نوین اجتماعی (در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، اجتماعی) مطرح می‌کنند، بیشتر بخش کارگزاری خود را برای ترویج گفتمان‌های نوپدید به کار می‌اندازند. اما جریان‌هایی که لندیشه‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری را در قالب گزاره‌ها و کنش‌های زبانی به درون فضای اجتماعی می‌رانند، به شیوه‌ای توأمان عمل می‌کنند.

دو دسته از جریان‌ها در روند شکل‌گیری و تقویت گفتمان‌های نوپدید مؤثرند. دسته اول، جریان‌هایی هستند که در فاصله‌گیری از گفتمان ناظر بر نظم اجتماعی، تحت تأثیر گفتمان‌های دیگر قرار گرفته‌اند. این جریان‌ها تمایل به آن دارند که با به کار انداختن ایده‌ها و گزاره‌های کنار گذاشته شده، زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید را در تعارض با گفتمان غالب تقویت کنند. این جریان‌ها طیفی از گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی را در سطح جامعه ایران و مهاجران ایرانی گسترش می‌دهند.

دسته دوم، جریان‌هایی هستند که نه در فاصله‌گیری از گفتمان‌های ناظر بر نظم اجتماعی، بلکه اساساً در چارچوب گفتمان‌های نامتجانس فعالیت می‌کنند. برای نمونه، بخشی از ادبیات جهانی یا فیلم و فرآورده‌های فرهنگی، که از راه ترجمه یا تکثیر مکان‌یکی به فضای اجتماعی راه می‌یابد، از آنجا که در فضای گفتمانی فرهنگ غرب، (ارزش‌های مسیحی، لیبرالی و ...) تولید شده است، واجد گزاره‌هایی است که در چارچوب دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان غالب، مطرود به نظر می‌رسد، اما تولید آن‌ها را نمی‌توان حاصل فعالیت جریان‌های معارض تعبیر نمود. در واقع، جریان‌های دسته اول نیز در پیوند گفتمانی با این جریان‌ها فعالیت می‌کنند. وجه تمایز گفتمان آن‌ها، تعارض آن با گفتمان‌های غالب است.

بخش مهمی از گزاره‌های مطرود، و گفتمان‌های نوپدید از سوی جریان‌های اجتماعی پرنفوذتری شکل یافته و رواج می‌یابند که فاقد ساختار کارگزاری سازمان‌دهی شده و سلسله‌مراتبی‌اند. این جریان‌ها که نمی‌توان آن‌ها را در قالب برجسب‌ها و نام‌گذاری‌های جریان‌های رایج تعریف کرد؛ مرکب از کنشگران پراکنده‌ای است که در فضای اجتماعی یا شبکه‌های اجتماعی (اینترنت)، با هم ارتباط برقرار می‌کنند و در تعامل با یکدیگر به

تولید گزاره‌های برکنار از دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان غالب می‌پردازند. آنچه کنشگران منفرد را به یکدیگر مرتبط ساخته و در قالب یک جریان به حرکت در می‌آورد، قرار گرفتن در موقعیت‌های همانند است، همانندی‌هایی که در نتیجه نگاه مشترک یا سرخوردگی و اعتراض نسبت به وضعیت موجود، و احساس نیازها و مطالباتی که در چارچوب گفتمان غالب پاسخ مطلوب و قانع‌کننده‌ای پیدا نکرده‌اند، پدید آمده است. این جریان‌ها از نظر زمینه‌های فعالیت و جهت‌گیری از یکدیگر متمایزند، و طیفی از گفتمان‌های نوپدید را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و دینی وارد فضای اجتماعی می‌کنند.

### گفتمان‌ها، بی‌اعتباری و جایگزینی

چگونه مجموعه‌ای از گزاره‌های تبیین‌کننده امر واقع بی‌اعتبار می‌شوند، و گزاره‌های دیگری به عنوان تبیین‌کننده رخدادها و موقعیت‌ها پذیرفته می‌شوند؟ این پرسش مسائلی همچون شیوه‌های درونی کردن گفتمان‌ها، توانایی گفتمان در ایجاد همبستگی و اقناع، نحوه مواجهه با تعارضات درون‌گفتمانی و نظایر آن را پیش می‌کشد. وقتی می‌توان واقعیت‌ها را در انطباق با یک گفتمان نوپدید شناسایی و ادراک نمود که پیش از آن، گفتمان دیگری در سازمان‌دهی همان واقعیت بی‌اعتبار شده باشد.

در بحث از فرآیند شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید، نشان داده شد که چگونه گزاره‌های نامتجانس به صورت مجموعه‌ای از گزاره‌های انسجام یافته، موقعیت‌ها و امر واقع را به گونه‌ای قابل درک تبیین می‌کنند. در اینجا به عوامل و موقعیت‌هایی اشاره خواهد شد که به بی‌اعتبار شدن دسته‌ای از گزاره‌ها و اعتبار یافتن دسته دیگر می‌انجامد. این عوامل و موقعیت‌ها، همگی در چارچوب گفتمان غالب موجودیت یافته‌اند، و جهت‌گیری فعالیت‌های آن، تقویت گفتمان غالب است.

روشن است که گفتمان‌ها در فضای اجتماعی و در مواجهه با رویدادها و موقعیت‌ها عمل می‌کنند. کاربست گفتمان‌ها در فضای اجتماعی بدون تعامل کنشگران ممکن نیست. کنشگران برای تعامل با یکدیگر به فضایی نیاز دارند که زیر نظارت نهادها و ساختارهای رسمی شکل گرفته است و این نهادها با برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری، و اعمال انواع شیوه‌های بازدارنده بر فعالیت آنها نظارت می‌کنند.

ساختارهای نظارتی به شیوه‌های مختلف در افول و ظهور گفتمان‌ها نقش دارند: فضای اجتماعی را برای فعالیت کنشگران مهیا می‌کند، بر تولید و کاربست دانش، آموزش، و

رسانه تسلط دارند. یک راه برای شناخت دلایل بی‌اعتبار شدن گفتمان‌های غالب و شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید، بررسی عملکرد ساختارهای نظارتی در حوزه‌های مختلف است.

۱. **فضای اجتماعی:** یکی از حوزه‌های مؤثر در بی‌اعتبار شدن گفتمان‌ها و شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید، فضای اجتماعی است. فضای اجتماعی موجودیتی انتزاعی است که در آن ساختارهای رسمی و کنشگران به تعامل می‌پردازند؛ رسانه‌ها، انواع ارتباطات چهره به چهره، فعالیت کارگزاران نهادهای دانش و آموزش، همگی در فضای اجتماعی روی می‌دهد؛ هویت‌ها در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند؛ در فضای اجتماعی به قضاوت درباره عملکرد نهادها و ساختارهای رسمی می‌پردازند؛ و سرانجام، فضای اجتماعی کاربست زبان و کنش‌های کلامی را ممکن می‌کند.

میزان نفوذ گفتمان و دستگاه نشانه‌گذاری ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره در فضای اجتماعی به نحوه شکل‌گیری و سازمان‌دهی این فضا برمی‌گردد. ابزارها، امکانات، شیوه‌های کاربست، کنشگران و جهت‌گیری قوانین نظارتی، فضای اجتماعی را به سوی شیوه‌های متفاوتی از کاربرد مؤلفه‌های گفتمانی متمایل می‌سازد. برای نمونه، در شهری که بیمارستان‌های مجهز ساخته نشده باشد، اقبال به شیوه‌های درمان سنتی، محمل بیشتری دارد تا منطقه‌ای که در آن مجهزترین امکانات درمانی در بیمارستان‌های تخصصی تعبیه شده است؛ یا کنشگرانی که تحصیلات عالی را گذرانده باشند، در اقناع دیگران نسبت به انجام دادن کاری یا ترک عادت، مهارت بی‌شتری از خود نشان می‌دهند؛ یا احتمال این‌که افرادی که درک روشنی از محدودیت‌های ذخایر انرژی در سطح جهانی دارند، در مصرف انرژی صرفه‌جویی کنند، بیشتر از دیگران است؛ هم‌چنان‌که میزان اقبال مردم به آموزه‌های دینی و کاربست آن در زندگی روزمره، به عملکرد عالمان دین، و نحوه فعالیت گروه‌های واسطی که آموزه‌های دینی را در سطح زندگی روزمره کاربردی می‌کنند، وابسته است.

۲. **دانش:** گفتمان‌ها اعتبار خود را از دانش کسب می‌کنند، و با کاربست روش‌های برآمده از دانش، مسائل و موضوعات مختلف را در چارچوب گفتمان‌ها، به واقعیت یا ناواقعیت تبدیل می‌کنند. پیش از این به عملکرد دستگاه نشانه‌گذاری در اعمال ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌های ناظر بر تشخیص درست و نادرست، اشاره شد. اعتبار عملکرد این دستگاه به معیارهایی است که به واسطه دانش تثبیت می‌شود.

دانش همواره آمیخته با قدرت است، قدرت منشأ دانش، و واسطه اعمال دانش است. از همین روست که، نهادهای دانش، همواره زیر نظر نهادهای رسمی شکل گرفته و

فعالیت می‌کنند. دانش با تبدیل جهان واقع به ابژه شناسایی، آن را به کنترل قدرت در می‌آورد. از این رو، رابطه قدرت، سلطه، مقاومت با تولید دانش و کاربست روش‌های منطبق با آن ارتباط دارد. برای نمونه، تولید دانش از سوی فرادستان درباره فرودستان، در تحکیم وضعیت فرودستی آنان مؤثر است، و فرودستان برای تغییر وضعیت خود ناگزیر از تولید دانش به دست خودند. دانشی که رنج‌های آنان را در پیوند با شرایط و مناسبات حاکم بر زندگی، کار، توانایی‌ها و محدودیت‌های آنان تبیین کند، و واقعیت نقش فرادستان در فرودستی آنان را به پرسش درآورد. هم‌چنین، در جایی که بزه‌کاران، زبان مخفی جوانان، و زنان (هویت زنانه) موضوع پژوهش قرار می‌گیرد، غالباً تصور این است که آنان از موضع قدرتمندی برخوردار نیستند و به همین دلیل موضوع پژوهش قرار گرفته‌اند، و نتایج پژوهش نیز، در جهت ارتقاء موقعیت آنان عمل نمی‌کند. به همین‌سان، تحقیقات درباره سحر و جادو و علوم غریبه از سوی پژوهشگرانی که تعلق خاطری به گفتمان ناظر بر آن موضوعات ندارند؛ چنان تعبیر می‌شود که گویی موضع ضعیف آنان در فضای اجتماعی هدف گرفته است.

دانش فرآیندی نیست که با اراده و دستور، به دست آید، «آنچه شکل‌ها و قلمروهای ممکن دانش را تعیین می‌کند، در واقع، قدرت — دانش و فرآیندها و کشاکش‌هایی است که قدرت — دانش پشت سر می‌گذارد.» (فوکو، نقل در: میلز، ۱۳۸۹: ۱۱۷). انسداد راه کسب دانش، به روی گروه‌های اجتماعی یا جلوگیری از گسترش دانش در شاخه‌های مشخص، پدیده‌ای گفتمانی است که در نتیجه عملکرد دستگاه نشانه‌گذاری ممنوعیت‌ها و ترجیحات روی می‌دهد. در واقع، با اعمال محدودیت به روی دانش، یا کاربست دانش در فضای اجتماعی، اعتبار روال‌های گفتمانی با تردید روبرو می‌شود، و آنگاه، در چنین شرایطی، گزاره‌های کنار گذاشته شده، تقویت می‌شوند. دانش حاصل کوشش فردی نیست، تا اعمال ممنوعیت مانع از شکل‌گیری و رشد آن شود. بلکه، کشاکش و ستیزه‌ها، راه را به روی شکل‌گیری دانش در پیوند با قدرت دیگری می‌گشاید.

نحوه سازمان‌دهی دانش، و کاربست آن در فضای اجتماعی، با تقویت گفتمان، و بی‌اعتبار شدن آن نسبت مستقیم دارد. اقناع اجتماعی و مجاب کردن، پدیده‌ای گفتمانی است، و بدون کاربست دانش، و روش‌های مطلوب نمی‌توان در چارچوب ظرفیت‌های گفتمانی، فضای اجتماعی را مجاب کرد. هم‌چنین، کنشگرانی که دانش را در جامعه به کار می‌اندازند، بسته به این‌که معیارهای اقناع و مجاب‌سازی را تا چه اندازه در انطباق با دانش به کار می‌برند، در تقویت یا بی‌اعتبار کردن روال‌های گفتمانی مؤثرند.

۳. آموزش: اهمیت آموزش و نهادهای مسلط بر دستگاه آموزش رسمی در درونی کردن گفتمان‌ها و شیوه‌های کاربست آن غیر قابل انکار است. گفتمان‌ها زمانی از تأثیرگذاری باز می‌مانند که نهادهای آموزشی نتوانند گزاره‌های بنیادی گفتمان و مشروعیت دستگاه نشانه‌گذاری ناظر بر ممنوعیت‌ها، ترجیحات و انگاره‌ها را به اعضای جامعه انتقال دهند، و آنان را برای ورود به عرصه اجتماعی توانمند سازند.

هم‌چنان که ضعف یا فقدان دانش اعتبار روال‌های گفتمانی را با تردید روبرو می‌کند، آموزش نیز در صورتی که نتواند دانش و دستاوردهای آن را به کار ببندد یا از شیوه‌های منسوخ دانش برای اعتبار بخشیدن به دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان بهره‌برداری کند، زمینه‌های بی‌اعتبارسازی گفتمان فراهم خواهد شد. آموزش به عنوان راهبرد انطباق فردی با نظم اجتماعی، مستلزم ایجاد برقراری میان اهداف، و روش‌ها و ابزارها است. تأکید زیاد بر اهداف بدون تأکید بر روش‌ها و ابزارها، باعث می‌شود که ناتوانی در بهبود کیفیت مواد آموزشی و روش‌ها به ممنوعیت‌ها و ترجیحات گفتمان نسبت داده شود، و از اعتبار بکاهد. هم‌چنان‌که، عدم موفقیت نهاد آموزش در تربیت نیروهای متخصص و ارتقاء کارآمدی آن‌ها نیز چنانچه در فضای اجتماعی امری همبسته با گفتمان غالب تلقی شود، به اعتبار آن ضربه وارد خواهد ساخت.

وجه دیگری از عملکرد نهاد آموزش که موجب تضعیف شالوده‌های گفتمان غالب می‌شود، چشم‌پوشی از موضوعات و پرسش‌هایی است که در فضای اجتماعی شناورند، و بر شمار گزاره‌های مطرود می‌افزایند. معمولاً نظام آموزشی از مواجهه با طیفی از پرسش‌ها در حوزه‌های اعتقادی و باور، اخلاق و کنش فردی، برخی شبهات درباره شیوه سیاست‌ورزی و اداره امور، و ... خودداری می‌کند، و خلاءای پدید می‌آورد تا گزاره‌های سرگردان در ساختارهای دیگری انسجام یافته و گفتمان‌های دیگری در تعارض با گفتمان غالب شکل گیرد.

۴. ارتباط و تعامل: یکی از راه‌های تقویت گفتمان غلب و جلوگیری از شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید، برقراری ارتباط مؤثر و تعامل سازنده میان نهادهای مسلط، گروه‌های میانجی اجتماعی و کنشگران است. چنانچه این ارتباط در چارچوب گفتمان غالب، بتواند کاربست روال‌های گفتمانی را به گونه‌ای اقناع‌کننده توسعه دهد، گفتمان غالب و نظم اجتماعی تقویت خواهد شد.

ارتباطات و تعامل زمانی به تقویت گفتمان کمک می‌کند که با ابزارهای مؤثر و محتوای اقناع‌کننده همراه باشد و بتواند رضایت کنشگران را به دنبال آورد. در مقابل عدم گشوده

بودن راه ارتباطی میان نهادهای مسلط، گروه‌های میانجی و کنشگران، زمینه را برای شکل‌گیری و تأثیرگذاری گفتمان‌های نوپدید فراهم می‌کند. نمونه قابل توجه در این زمینه، مسئله بانوان و ورزش است. پس از انقلاب، سال‌ها زمان برد تا ورزش‌های بانوان پایه‌گذاری شود. در پایه‌گذاری ورزش بانوان در سطح ملی، نهادهای مسلط، گروه‌های میانجی و کنشگران (بانوان ورزشکاران و مرتبط با فعالیت ورزشی) در ارتباطی تنگاتنگ ابعاد، محدودیت‌ها و فواید آن را مورد بررسی قرار دادند و در نهایت، ورزش بانوان در چارچوب گفتمان مسلط فعال گردید. اما، عدم گشوده بودن راه‌های ارتباطی میان نهاد مسلط ورزش، گروه‌های میانجی، و کنشگرانی که خواهان حضور زنان در ورزشگاه هستند، این موضوع را به یک مطالبه عمومی در میان بخشی از زنان جامعه تبدیل کرده است، و در مواردی مردان را نیز به حمایت از درخواست زنان در مجامع عمومی کشانده است.<sup>۱</sup> از سویی کنشگران، در برابر دلایل اعمال ممنوعیت اقناع نشده‌اند، و معیارهای نشانه‌گذاری ممنوعیت را مجاب‌کننده نمی‌دانند؛ و از سوی دیگر، نهاد مسلط تاکنون قادر نبوده است که از طریق ارتباط با گروه‌های میانجی، زنان متقاضی را نسبت به انصراف از خواست حضور در ورزشگاه منصرف سازد.

### گفتمان‌های نوپدید چگونه عمل می‌کنند؟

اشاره شد که گفتمان‌های نوپدید به اعتبار تأثیر منفی بر نظم اجتماعی، متمایز شده‌اند. در اینجا به این پرسش پرداخته می‌شود که گفتمان‌های نوپدید چگونه نظم اجتماعی را تضعیف می‌کنند. واقعیت آن‌گونه که گفتمان‌ها شیوه درک آن را سازمان‌دهی می‌کنند، در بعد مادی و نظری به صورت نیاز و پرسش، اعتبار گفتمان‌ها را به چالش می‌کشاند. گفتمان‌های نوپدید به شیوه‌های مختلفی نیازها و پرسش‌ها را در تعارض با گفتمان غالب، تعریف و سازمان‌دهی می‌کنند. آن‌دسته از ابژه‌هایی که با ممنوعیت دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان غالب روبرو شده‌اند، در گفتمان‌های نوپدید به عنوان نیازها و پرسش‌هایی که واقعیت را بازتاب می‌دهند تعریف می‌شوند. برخلاف گفتمان غالب، که باید بتواند در برابر نیازها و پرسش‌های تعریف شده مجاب‌سازی کند؛ در گفتمان‌های نوپدید موانع مجاب‌سازی در پیوند با عملکرد نهادهای رسمی برجسته می‌شود. بنابر این، ابژه نیاز یا پرسش، به یک امر اجتماعی تبدیل می‌شود که نهادهای رسمی از برآورده ساختن یا

۵. در یک مورد، به هنگام دیدار ملی‌پوشان فوتبال با ریاست محترم جمهوری بعد از صعود به جام جهانی در روسیه، یکی از بازیکنان درخواست خود از رییس جمهوری را به این موضوع اختصاص داد. (وبسایت نود، ۱۳۹۶: اعلام حمایت همه‌جانبه ...).

مجاب ساختن آن اجتناب می‌ورزند. گفتمان‌های نوپدید یا برجسته کردن گزاره‌های مطرود و ادغام آن‌ها در ساختارهای گفتمانی، در حقیقت، به نیاز اجتماعی قالب گفتمانی می‌دهند. یعنی با عبور دادن آن از صافی دستگاه نشانه‌گذاری ترجیحات، نحوه مواجهه با نیازها و پرسش‌های همانند آن را ساختارمند می‌کنند. برآیند این عملکرد، تکثیر نیازهای مجاب‌نشده در قالب گزاره‌های مطرود و راندن آن به درون فضای اجتماعی است.

شیوه دیگر مواجهه گفتمان‌های نوپدید در تعارض با گفتمان غلب، تبدیل نیازها به مطالبه اجتماعی است. نیازها گرچه انتظار برآورده ساختن را به وجود می‌آورند، فشار اجتماعی برای مجاب‌سازی ایجاد نمی‌کنند؛ در حالی که، مطالبه‌ها، نیروی اجتماعی تراکمی را برای مجاب‌سازی بسیج می‌کنند، و از طریق این نیرو، نهادهای رسمی را برای برآورده ساختن مطالبات تحت فشار قرار می‌دهند.

یکی دیگر از کارکردهای گفتمان‌های نوپدید، انتقال گزاره‌های بنیادی گفتمان‌های نامتجانس به درون فضای اجتماعی است. پیش‌تر اشاره شد که گفتمان‌های نامتجانس در تعارض با گفتمان غلب عمل نمی‌کنند، گفتمان‌های نوپدید که در تعارض با گفتمان‌های غالب شکل گرفته‌اند، گزاره‌های بنیادی گفتمان‌های نامتجانس را درون فضای اجتماعی و در تعارض با گفتمان غالب به حرکت در می‌آورند. تکثیر این گزاره‌ها در فضای اجتماعی، به تدریج آن را به گزاره‌ای که با ابژه نیاز واقعی انطباق یافته، یعنی برآمده از درون فضای اجتماعی است، تبدیل می‌کند.

گفتمان‌های نوپدید با طرح نیازهای هویتی در قالب گزاره‌هایی که نمی‌توانند از صافی دستگاه نشانه‌گذاری ممنوعیت و ترجیحات عبور کنند، و پاسخ‌های مجاب‌کننده‌ای دریافت نمایند، در حقیقت، فضای اجتماعی را با خلأ هویتی روبرو می‌کند. خلأ هویتی، به ابزارها و نظام دانش ناظر بر ساخت هویت ارجاع می‌دهد که بیرون از قلمرو گفتمان غلب‌لند، و به کار لنداختن آن‌ها در فضای اجتماعی، به معنای ایجاد تعارض با گفتمان غالب و به چالش کشیدن آن است.

چنان‌که گزاره‌های کنار گذاشته شده از گفتمان غالب، به واسطه نظام دانش و ابزارهای نامتجانس با فضای اجتماعی، در قالب مجموعه‌ای از گزاره‌های انسجام‌یافته، به عنوان گفتمان نوپدید ظاهر شوند، فضای اجتماعی با خلأ معرفتی روبرو می‌شود. خلأ معرفتی نشانه ارجاع به نظام‌های معرفت شبه‌علمی دیگری است که بیرون از گفتمان غالب، وجود دارد. هر یک از این نظام‌ها مولد گفتمان‌های نوپدید است.

شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید در فضای اجتماعی، و تکثر و تعدد آن‌ها، به تدریج فضای اجتماعی را از تنوع و تکثر گفتمان‌ها به تعارض و ستیز گفتمانی سوق می‌دهد. در چنین شرایطی مرزهای گفتمانی در یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند، و انطباق گفتمانی ممتنع می‌شود. وقتی کنشگران در فضای اجتماعی قادر به تفکیک و بازشناسی مرزهای گفتمانی نباشند، واقعیت نه در چارچوب یک گفتمان، بلکه بر اساس گزاره‌هایی تبیین می‌شود که از انسجام لازم برخوردار نیستند، و نمی‌توانند امر واقع را به تناسب ابزارها و دانش کاربردی بازشناسی کنند.

گفتمان‌ها منشأ قدرت اجتماعی‌اند، نفوذ یک گفتمان نشانهٔ انباشت قدرت در جامعه است. گروه‌ها و جریان‌های مختلف، گفتمان‌های نوپدید را وسیله‌ای برای تقویت نفوذ اجتماعی خود می‌دانند؛ و در جهت فعال کردن گفتمان‌های نوپدید در فضای اجتماعی‌اند. رویکرد افراطی به ایجاد و تقویت گفتمان‌های متمایز، مانع از تثبیت فضای اجتماعی است و سازمان‌دهی آن را غیرممکن می‌کند.

### کارکرد گفتمان‌های نوپدید: بررسی نمونه موردی (ازدواج سفید)

گفتمان‌های نوپدید حتی اگر برای سازمان‌دهی واقعیت در حوزهٔ خاصی از نظام اجتماعی، شکل گرفته باشند، با فراهم شدن زمینه‌های نفوذ، چنان گسترش می‌یابند که کارکردهای آن به کل عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرایت می‌کند. پیش از این، برخی از مهم‌ترین کارکردهای گفتمان‌های نوپدید، توصیف شده است، در ادامهٔ گفتار حاضر، با بررسی نمونه موردی ازدواج سفید، کارکردهای گفتمان‌های نوپدید و قابلیت تسری آن از عرصهٔ اجتماعی به عرصه‌های سیاسی و فرهنگ مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ازدواج سفید یا هم‌باشی به رابطه‌ای گفته می‌شود که دو جنس مخالف، بدون اجرای تشریفات قانونی با یکدیگر برقرار می‌کنند. از سال ۱۳۱۰ تاکنون، ثبت ازدواج در کشور به موجب قانون الزامی شده است. مادهٔ ۲۰، قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۹ «ثبت نکاح دائم و فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح و طلاق» را «الزامی» می‌داند. ثبت ازدواج در دفاتر مربوطه، با حضور شاهدان و اقرار به رضایت متضمن رعایت عرف اسلامی است.

خانواده که با اتحاد دو جنس مخالف شکل می‌گیرد کهن‌ترین نهاد اجتماعی است، و جامعه‌های مختلف در طول تاریخ برای حفظ و حراست از آن، هنجارها، عرف‌ها و قوانین

سختی وضع کرده‌اند. طی دهه‌های اخیر، جنبش مخالفت با قوانین ازدواج در برخی کشورهای اروپا، آمریکا و ... علیه مناسبات قانونی و رسمی ازدواج به پا خاسته و به شکل‌گیری مناسبات دیگری در روابط دو جنس مخالف انجامیده است. طی سال‌های اخیر مشخص شده است که کسانی در ایران نیز در چارچوب همین مناسبات زندگی مشترک خود را با یکدیگر آغاز کرده‌اند.

ازدواج سفید در ایران در شرایطی شکل گرفته، که شیوه‌های دیگر ازدواج، مانند ازدواج موقت نیز در کنار ازدواج دائمی برای سامان‌دهی روابط میان دو جنس مخالف رسمیت یافته است. تقابل ازدواج سفید با ازدواج موقت و دائمی در ایران، به شکل گفتمانی در آمده است. گفتمان غالب بر عرف دینی، قانون و پشتوانه‌های الزام‌آور حقوقی تأکید می‌کند، و در گفتمان مقابل، بدون آن‌که رعایت عرف دینی انکار شده باشد، الزام اخلاقی، و مسئولیت عاطفی بر قانون و الزامات حقوقی تفوق یافته است.

با آن‌که، پیشینه قانون‌گذاری در ایران صد ساله است، اما انطباق با قانون در میان همه بخش‌های جامعه، به یکسان جا نیفتاده است. از زمام‌داران گرفته (به ویژه رژیم‌های پهلوی اول و دوم)، تا نهادها و مردم در موقعیت‌های مختلف تمایل به آن دارند که از اعمال قانون بگریزند. در موارد بسیاری می‌توان گریز از قانون را با مفهوم انضباط اجتماعی توضیح داد، ولی به نظر می‌رسد تبعات ازدواج سفید در تقابل با نظم اجتماعی باید تبیین شود. برخی از پیامدهای ازدواج سفید در تقابل با نظم اجتماعی به شرح زیر است:

۱. در گفتمان غالب، عبور از قانون با برچسب ممنوعیت روبرو می‌شود. از این‌رو، شکل هنجاری ازدواج سفید، گزاره‌ای است که به لحاظ تأکید بر گریز از قانون، در تقابل با گفتمان غالب عمل می‌کند، اما تعهد اخلاقی هنجاری آن، این گزاره را به درون ساخت گفتمانی وارد می‌کند؛

۲. ازدواج سفید، برای نخستین بار قانون و اخلاق را در ساختار گفتمانی در برابر یکدیگر قرار داده است. تفوق هر یک بر دیگری، ساختار گفتمانی را با شکاف بزرگی روبرو می‌کند. نظام دانش / قدرت ناظر بر گفتمان غالب، اخلاق و قانون را به نحوی غیرقابل تجزیه ادغام کرده است. شکاف گفتمانی، به منزله رخنه نظام دانش / قدرت تازه‌ای به درون ساختار گفتمانی است که می‌تواند انسجام گفتمان غالب را هدف قرار دهد. ازدواج سفید گفتمان غالب را برای ترمیم شکاف‌ها به چالش کشیده است؛

۳. ازدواج سفید مجموعه‌ای از گزاره‌ها را به گونه‌ای منسجم همراهی می‌کند، گزاره‌های مبتنی بر تقدم رضایت بر الزام حقوقی، کنار نهادن آموزه‌های دین از نزاع میان

اخلاق‌گرایی و قانون‌گرایی، ترجیح تعهدات اخلاقی نالزامی به ضمانت‌های حقوقی الزام‌آور، تقلیل قانون با مردسالاری، و نظایر آن. این گزاره‌ها به گونه‌ای انسجام‌یافته، ویژگی‌های یک گفتمان نوپدید ناظر بر سبک زندگی را بازنمایی می‌کنند؛

۴. ویژگی‌های قانون ازدواج در جمهوری اسلامی، در بحث حق طلاق، ستاندن مهریه، و شروط ضمنی عقد، به گونه‌ای تنظیم شده که به نظر می‌رسد زمینه‌های فرادستی مردان بر زنان را تحکیم می‌کند. این شرایط پذیرش رویکرد گفتمانی ازدواج سفید را در ترجیح اخلاق بر قانون تسهیل می‌کند، و علاوه بر تقویت گفتمان ناظر بر این نوع ازدواج، می‌تواند زمینه‌های شکاف گفتمانی میان اخلاق و قانون را تشدید نماید؛

۵. در حالی که، نظارت نهادینه بر اجرای قانون ایجاب می‌کند که با این پدیده برخورد شود، شناسایی کنشگران ازدواج سفید، مستلزم دخالت در حوزه خصوصی و تجسس در زندگی شخصی است، که با موادی از قانون اساسی و قوانین عادی کشور در تعارض است. عبور از قانون برای اجرای قانون، کنشی است که در قالب یک گزاره، گفتمان غالب را با تنش و تعارض روبرو می‌کند؛

۶. سکوت نهادهای نظارتی در برابر این پدیده، چنانچه به ناکارآمدی گفتمان غالب در مواجهه با شکاف گفتمانی تعبیر شود، شالوده گفتمان غالب را سست می‌کند، و نفوذ آن را کاهش می‌دهد، و زمینه‌های تقویت و گسترش دامنه نفوذ گفتمان رقیب را هموار می‌گرداند؛

۷. ازدواج سفید با تبدیل کردن کنش فردی دو هم‌جنس، به یک رویه و هنجار، و با سیاسی کردن آن، تمامی ظرفیت گفتمانی نظام سیاسی را به چالش کشیده است. مقابله با ازدواج سفید، بدون فعال کردن ظرفیت‌های قانون‌گذاری، فرهنگ‌سازی، ایجاد محدودیت‌های اجتماعی، و در نهایت مجازات قانونی، ممکن نیست.

### نتیجه‌گیری

گفتمان‌های نوپدید از حیث سازوکار شکل‌گیری و مؤلفه‌های اصلی، پدیده متمایزی نیستند، آنچه این گفتمان‌ها را متمایز می‌سازد، وضع آن در برابر نظم اجتماعی است. نیاز افراد به جایابی و هویت‌یابی مبتنی بر تمایزجویی، فضای اجتماعی را به زمینه تکثر گفتمان‌ها تبدیل کرده است. افراد در نسبت با گفتمان‌ها می‌توانند خواست‌ها، انتظارات، مطالبات، و سلايق خود را به شیوه‌ای متمایز بیان کنند.

تعریف‌های گفتمان، بر حسب نوع رابطه‌ای که میان مؤلفه‌های آن برقرار شده است، متعدّدند. به طور کلی، گفتمان نظام دانش آمیخته به قدرت است که شیوه درک واقعیت را سازمان می‌دهد. گفتمان‌ها در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند و مؤلفه‌ها و نگرش‌های گفتمانی، پیوند آن را با نیروهای اجتماعی آشکار می‌کنند.

گفتمان‌ها به کمک دستگاه نشانه‌گذاری ویژه‌ای شامل روال‌های طرد یا کنارگذاری، تفسیر، و گروه‌بندی واقعیت‌ها را به ابژه شناسایی تبدیل می‌کنند. قدرت و دانش دو مؤلفه گفتمانی است، قدرت مولد دانش است، و دانش عامل نفوذ و اعمال قدرت است. گفتمان به طور توانمند قدرت را تولید و تقویت، و در عین حال تضعیف می‌کند. رابطه متقابل قدرت، دانش و گفتمان، کلید فهم چگونگی شکل‌گیری گفتمان نوپدید و کارکردهای آن در فضای اجتماعی است.

گفتمان‌های نوپدید در گسل واقع میان قلمروهای گفتمانی و غیرگفتمانی پدیدار می‌شوند. نظام‌های دانش با گسترش حوزه واقعیت‌ها به درون قلمرو گفتمانی، و نیز محدودیت گفتمان‌ها در سازمان‌دهی شیوه‌های درک واقعیت، به همراه ضعف نهادهای مسلط در گسترش قلمرو نفوذ گفتمان‌ها و بازسازی دستگاه نشانه‌گذاری و روال‌های گفتمان‌ساز، مهم‌ترین دلایل کاهش اعتبار گفتمان‌ها و جایگزین شدن گفتمان‌های رقیب است.

دو دسته از جریان‌های معارض و نامتجانس، به روند شکل‌گیری و نفوذ گفتمان‌های نوپدید در فضای اجتماعی شتاب می‌دهند. دسته نخست جریان‌هایی هستند که از گفتمان غالب گسسته‌اند و تحت تأثیر گفتمان‌های رقیب در تعارض با نظم اجتماعی عمل می‌کنند. این دسته، به بدنه کارگزاری و مواضع خود، مناقشه‌ها و ستیز گفتمانی را وارد فضای اجتماعی می‌کنند. دسته دوم، کنشگرانی هستند که در فضای اجتماعی متفاوت و تحت تأثیر گفتمان‌های نامتجانس با گفتمان غالب عمل می‌کنند، و هدف آنان ایجاد تقابل و تعارض با گفتمان غالب و نظام اجتماعی نیست. جریان‌های دسته اول برای تقویت دامنه نفوذ خود برخی از گزاره‌های بنیادی گفتمان‌های نامتجانس را به درون فضای اجتماعی رخنه می‌دهند. برخی از این گزاره‌ها در انطباق با دستگاه نشانه‌گذاری گفتمان‌های نوپدید قرار می‌گیرند.

نهادهای مسلط با سازمان‌دهی فضای اجتماعی، تولید دانش و کاربست گفتمانی آن، گسترش آموزش، و برقراری زمینه‌های ارتباطی فعال و سازنده، گفتمان غالب را تقویت می‌کنند؛ در عین حال، این نهادها چنانچه نتوانند اعتبار و کارآمدی دستگاه نشانه‌گذاری و

مؤلفه‌های گفتمان غالب را تقویت کنند، گفتمان را در سازمان‌دهی شیوه‌های درک واقعیت‌ها و امور با شکست مواجه می‌کنند.

گفتمان‌های نوپدید با رویکرد به تعریف ابژه‌های ممنوعیت‌یافته در دستگاه نشانه‌گذاری، همچون نیاز و واقعیت بخشیدن به آن در قالب امر اجتماعی، و تبدیل آن به مطالباتی که از سوی نیروهای اجتماعی پشتیبانی می‌شود، تعارضات گفتمانی را گسترش می‌دهند و آن را به فضای اجتماعی انتقال می‌دهند.

گفتمان‌های نوپدید با ایجاد خلأهای هویتی و معرفتی، اعتبار گفتمان غالب را به شدت کاهش می‌دهند، با کاهش اعتبار گفتمان غالب، فضای اجتماعی به عرصه گفتمان‌های معارض و نزاع گفتمانی تبدیل می‌شود. گروه‌ها و جریان‌های معارض، برای تقویت نفوذ اجتماعی خود، روند شکل‌گیری گفتمان‌های نوپدید را تقویت می‌کنند. برآیند تکرار فضای گفتمانی، ایجاد اختلال در فضای اجتماعی و سازمان‌دهی امور است.

تحولات گفتمانی جامعه ایران در حوزه خانواده، طی دو دهه گذشته، که با کاهش فرزندآوری، ارتقای کیفیت زندگی و بروز نشانه‌های فاصله‌گرفتن از ازدواج سنتی همراه بوده است، قابلیت گفتمان‌های نوپدید در ایجاد شکاف گفتمانی، ابعاد آسیب‌پذیری نظم اجتماعی را آشکار کرده است و نشان می‌دهد مهم‌ترین چالش پیش رو، شکاف قانون‌گرایی و اخلاق‌محوری در ساختار گفتمانی است.

## منابع

- بون‌ویتز، پاتریس (۱۳۹۰). *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو*، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران، نشر آگه.
- پولانزاس، نیکولاس (۱۳۹۰). *طبقه در سرمایه‌داری معاصر*، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، تهران، رخداد نو.
- میلز، سارا (۱۳۸۹). *میشل فوکو*، ترجمه داریوش نوری، تهران، نشر مرکز.
- نش، کیت (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، چ ۴.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه.
- خوانساری، محمد (۱۳۵۶). *فرهنگ اصطلاحات منطقی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- وبسایت نود (۱۳۹۶) / *اعلام حمایت همه‌جانبه رئیس‌جمهور از تیم ملی* / شجاعی خواستار حضور بانوان در استادیوم شد، وبسایت رسمی برنامه نود، به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۹۶؛ نشانی اینترنتی: [www.90tv.ir/news/400328/](http://www.90tv.ir/news/400328/)، (تاریخ دسترسی، ۱۳۹۶/۸/۲۴)